

متن سخنرانی سید محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد،
نیویورک ۱۹۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رییس!

آقای دبیر کل

حضار محترم!

چراغ هستی آدمی با تمنای رستگاری روشن بوده و هست و جوهر پیام پیامبران الهی و نیز موضوع آموزش حکیمان و مربیان برجسته بشر نیز چیزی جز رستگاری نبوده است. با این همه، آنچه در ساحت پیدای تاریخ، دل را می‌آزارد، محرومیت و سیاه‌بختی آدمیان است؛ محرومیت زنان و مردان و کودکانی که اسیر هوای قدرت‌های حاکم بوده و سیاه‌بختی حاکمانی که از شفقت و همدلی با مردم خود محروم بوده‌اند. و نظام با فضیلت و حکومت خوب در تاریخ، دولت مستعجل بوده است.

شگفتا که کسانی به بهانه رستگاری مردم، گاه بر اندیشه و اراده آدمیان لجام زده‌اند و آزادی آنان را سرکوب کرده‌اند و گاه دیگر رستگاری را در برداشتن هرگونه لجامی از کام هوس سیری‌ناپذیر انسان و قربانی کردن «عقل» و «عشق» در پای معبد هوس تفسیر کرده‌اند. گاه به نام آزادی، عدالت پایمال شده و گاه دیگر به بهانه عدالت، آزادی از میان رفته است و در نتیجه، بشر هم از آزادی عادلانه و هم از عدالت آزادانه محروم مانده است.

از آن روز که کسانی، علم حقیقی را آن دانستند که «توانایی» بیاورد - نه آنکه قدرت را مهار کند - چند قرن پیش نمی‌گذرد. در این مدت به جای اینکه علم در خدمت رستگاری انسان و اعتلای شخصیت او باشد، در بیشتر موارد، در خدمت افراد و گروه‌هایی قرار گرفته که جز به آیین «سود» و «فایده» نمی‌اندیشند.

در این چند قرن علیرغم پیشرفت‌های بزرگی که نصیب بشر شده است - و بزرگ هم هست - انسان بیش از همیشه، طعم تلخی و تبعیض را چشیده است. هم اکنون بازماندگان دو جنگ جهانی، که ویرانگری آن بی‌شمار بوده است، در میان ما به سر می‌برند. و به رغم تاسیس سازمان ملل متحد، که از دستاوردهای مثبت بشری است، از صلح واقعی مبتنی بر عدالت کمتر اثر می‌بینیم.

وضعیت در جهان عقب نگه داشته شده، اسفبارتر است و بسیاری از مردم این بخش جهان دچار قحطی، بی‌سوادی و بیماری و برخی در بند حکومت‌هایی هستند که حتی زحمت تظاهر به مردمی بودن و پیروی از موازین دموکراسی را به خود نمی‌دهند و محرومیت از پشتیبانی ملت‌های خود را به وابستگی به قدرت‌های سودجو و سلطه‌گر جبران می‌کنند.

حکومت‌های سرکوبگر و وابسته امکان تجربه مردم‌سالاری را از مردم می‌گیرند و با ادامه سرکوب و ترور، فرهنگ خشونت را در جامعه حکم‌فرما کرده، خواسته یا ناخواسته مخالفان خود را به استفاده از زور و خشونت تشویق می‌کنند. و لذا در این باب، ملامت در درجه اول متوجه قدرت‌های تحمیل‌کننده این نظام‌ها و حمایت‌کننده از این حکومت‌هاست که حتی سازمان‌های جاسوسی آن‌ها به کارنامه زشت براندازی حکومت‌های ملی و حمایت از رژیم‌های غیرمردمی مباحثات می‌کنند.

این تصویر از جهان، زشت و چندش‌آور است و تا روزی که حکیمان و خردمندان، زمام امور را از دست سیاستمداران کم‌خرد و آزمند درنیاورند، نمی‌توان یکباره این تصویر را تغییر داد. ولی با این همه، به نظر من در آن سوی سیاهی و تباهی، در عمق تاریخ می‌توان از زیبایی‌های اصیل سراغ گرفت و به جرأت می‌توان گفت که زندگی بشر، در مجموع، رو به شکوفایی معنوی و مادی داشته است.

از جمله در همین قرن، مبارزات ضد استعماری و حرکت استقلال‌خواهی بسیاری از ملت‌ها را می‌توان نمونه آشکاری از این پیشرفت و شکوفایی دانست. فروپاشی جهان دو قطبی در آخرین دهه این قرن و سیر شتابان جهان و ملل خواستار تساوی به سوی احراز اقتدار و ابراز هویت در عرصه بین‌المللی گامی به پیش به شمار می‌رود. رؤیای جهان تک قطبی و تحت قیمومیت یک قدرت، جز پنداری باطل و نشانه عقب‌ماندگی صاحبان این پندار از سیر تاریخ نیست. و مطمئن هستم که حتی برخی از ملت‌های قدرتمند چون ملت آمریکا که سیاستمدارانشان خواب جهان یک قطبی را می‌بینند و با سوءاستفاده از نام پرآوازه این ملت‌ها، همه امکانات و حیثیت ملی کشورشان را در پای فزون‌طلبی برخی اقلیت‌های صاحب منافع مادی و قومی قربانی می‌کنند به این وضع رضایت نخواهند داد و رشد افکار عمومی غرب در جهت پذیرش رابطه صلح‌آمیز بر پایه احترام متقابل، گواه این مدعاست.

اینک آقای رییس و حضار محترم!

اجازه می‌خواهم از زبان انسانی سخن بگویم که از شرق، از خاستگاه تمدن‌های درخشان و از مهد پرورش پیامبران والامقام الهی: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص) آمده است.

من از ایران سرفراز آمده‌ام، به نمایندگی از ملتی بزرگ و پرآوازه که از ده‌ها قرن پیش، صاحب تمدن بوده و پس از پذیرش آیین اسلام در تأسیس و بسط تمدن اسلامی نقش ممتاز داشته است، ملتی که با تکیه بر غنای فرهنگی و انسانی خویش تندبادهای سخت خودکامگی و تحجر و نیز خودباختگی در برابر دیگران را از سر گذرانده و در دوران جدید تاریخی‌اش، پیشتاز تأسیس جامعه مدنی و نظام مشروطیت در شرق جهان بوده، هر چند که در اثر دخالت بیگانگان و نیز کم‌تجربگی، در این آزمون، ناکامی‌هایی داشته است. ملتی که یکی از طلایه‌داران مبارزه با استعمار و منادی استقلال بوده، هر چند نهضت ملی او با کودتای خارجی شکست خورده است و ملتی که صاحب انقلابی مردمی است؛ انقلابی که نه با کودتا و زور اسلحه آتشین، که با سلاح «کلام» و «ارشاد» بر رژیم کودتا پیروز شده است و در مسیر تجربه نوین خود، جنگ تحمیلی هشت ساله و فشارها و تحریم‌ها و تهمت‌های گوناگون را تحمل کرده و بزرگ‌ترین قربانی تروریسم، این پدیده شوم و نفرت‌انگیز قرن بیستم بوده است.

و هم اکنون این ملت با تکیه بر گذشته خود، بی‌آنکه دچار ارتجاع شود، به فردای بهتر می‌اندیشد و راه خود را با پشت‌گرمی به اصول و موازینی که ریشه در هویت دینی، ملی، تاریخی و انقلابی او دارد و با بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدن روزگار، با آزمایش و خطا به سوی آینده برتر می‌پیماید.

انقلاب اسلامی ملت ایران، به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) انقلاب کلام در برابر زور و سرکوب بود. و مطمئناً انقلابی که براندازی‌اش با کلام بوده است، در دوران ساختن و آباد کردن، بیشتر و بهتر می‌تواند متکی بر کلام و منطق باشد. و به همین جهت نیز به جای «جنگ تمدن‌ها»، منادی «گفت‌وگویی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» است.

من از این پایگاه و از منبر سازمان ملل متحد می‌گویم که علی‌رغم سختی‌ها و مصیبت‌ها، سیر زندگی بشر به سوی رهایی و آزادی است. و این تقدیر و سنت تغییرناپذیر خداوند است و مطمئناً بداندیشی و زشت‌کاری برخی از بندگان او نمی‌تواند تقدیر خداوند و مسیر تاریخ را دگرگون کند.

آقای رییس!

سابقه کلمه تاریخ از کلمه فلسفه بیشتر است و محور تاریخ، انسان است و تاریخ عبارت است از بازتاب نور وجود بر جهات و شئون گوناگون آدمی و در نتیجه حقیقتی است کلی و یگانه، در عین تکثر و تعدد. و این امر یگانه، هرگاه که جامه نو کند، عهد جدیدی به ظهور می‌رسد. داوری ما درباره تاریخ در گرو داوری ما درباره وجود آدمی است که مدار و محور تاریخ است.

«بنی آدم» که سعدی با تأسی به روایتی از پیامبر عظیم‌الشان اسلام و به زیبایی هر چه تمام‌تر آنان را به عنوان عضوهای به هم پیوسته یک بدن توصیف می‌کند، در دسترس زیست‌شناسی و روان‌شناسی نیست. برای شناخت انسان باید نگاهی فیلسوفانه و متفکرانه به بشر و تاریخ او بیفکنیم.

آدمی از آنجا که به «دست خداوند» و به «صورت» او آفریده شده است و پروردگار از «روح» خویش در او دمیده است، یک حقیقت بیش نیست و تاریخ او بیش از یک تاریخ نمی‌تواند باشد. «دست خدا» او را، تاریخ و اختیار و قدرت انتخاب، و «صورت خداوند» او را، فرهنگ و معنویت و «روح پروردگار» او را زندگی و جنبش بخشیده است. از اینجا است که انسان دارای تاریخ و فرهنگ و آزادی است.

وحدت بشر و یگانگی تاریخ انسانی، علاوه بر مبدأ می‌تواند وحدت غایت و نهایت نیز داشته باشد و غایت تاریخ چیزی جز فرهنگ معنوی و شرط لازم آن یعنی آزادی واقعی بشر نیست.

انسان چه در چنبر ادوار همیشه تکرارشونده هستی گرفتار باشد و چه در آنات و ایام زمان تاریخی، و تاریخ را چه تاریخ به پیش ببرد، چه سوانق نفسانی، چه شیوه تولید، و چه قهرمان ابرمرد، نکته مسلم آن است که فقط با اکسیر ایمان که عبارت است از «برداشته شدن قیدهای جدید و قدیم از دست و پای آدمی» می‌توان از دایره تکرار «ازلی» یا از سلطه ضرورت تاریخی به فراخنای آزادی و رهایی فراز آمد. همچنان که با نفس حیات‌بخش آزادی است که امکان انتخاب معنویت و ایمان فراهم می‌شود. و او می‌تواند چنین بسراید که: «چرخ بر هم زخم غیر مرادم گردد» و یا «اگر به کوه بگوید که به دریا فکنده شود چنین گردد» با چنین فهم و تفسیر از آزادی است که می‌توان از کرامت و فضیلت انسان، هم در برابر استیلاهای سیاسی دولت‌ها و هم در برابر هجوم بادهای مسموم نومیدی و سرگشتگی دفاع کرد و سیر تاریخ را به سوی آزادی دانست.

تاریخ انسان، تاریخ آزادی است و تنها فهم تاریخ به مثابه میدان تجلی آزادی است که می‌تواند گذشته را بر ما مفتوح و ما را از آن بهره‌مند سازد. و با عزل نظر از همه نظام‌های فلسفی که کوشیده‌اند برای تاریخ معنی، جهت و قوانین تحول بیابند، چون تاریخ بشری تاریخ آزادی است، انسان آزاد از قیدهای تحمیلی استثمار و استعباد اجتماعی و نیز آزاد از زنجیره غرایز تلطیف نشده حیوانی چون خشونت و درنده‌خویی، طبق سرشت انسانی خود جانب حق و عدالت را خواهد گرفت و تاریخ انسان تاریخ شکوهمند حق و فعلیت یافتن عدالت خواهد بود و این سخن را می‌توان بیان دیگری از نظریه دینی معروف مهدویت دانست.

کوتاه سخن اینکه، تاریخ را چه تجربی و استقرایی بررسی کنیم و چه شهودی، غالب متفکران نهایتاً یک سخن مشترک دارند و آن عبارت است از شکوفایی بیشتر حقیقت انسان و رفع پرده‌ها و موانع از ذهن و قلب او.

من عمداً به جای اصطلاحات متداولی چون «پیشرفت تاریخی» کلمه «شکوفایی» را به کار بردم تا تأکید کنم که طرفدار هر کدام از نظریه‌های معروف و مهم فلسفه تاریخ باشیم، می‌توانیم در این استنباط عمومی و کلی از تاریخ هم‌صدا باشیم.

ایجاد و استمرار سازمان ملل متحد را می‌توان شاهدی بر حرکت تکاملی جهان و جامعه بشری تلقی نمود. اینکه در زمان ما نیاز به کوشش و بحث زیاد نیست تا همگان بپذیرند که به جای جنگ و خون‌ریزی و کشتار می‌توان و باید با یکدیگر گفت‌وگو کرد، چندان آسان به دست نیامده است؛ گویی تمام تاریخ خونین بشری، مقدمهٔ این قضیهٔ به ظاهر ساده است.

البته تا وقتی زورمندان کم‌خرد، این امکان و قدرت را داشته باشند که در لحظه‌ای کوتاه، گل و لبخند و امید و درخت را با تیغ بلاهت و قساوت از چهره زمین پاک کنند، باید جشن پیروزی نهایی کلمه بر شمشیر را به تأخیر انداخت.

قرن گذشته علاوه بر جلوه‌های خشونت و انسان‌آزاری استعمار قدیم و بیداد بی‌همانند میراث‌خواران جدید آن، قرن ظهور و سقوط حکومت‌های توتالیتر نیز بود. امید است قرن آینده، قرن نظام‌ها و حکومت‌هایی باشد که زور و خشونت را تقدیس نکنند و باطن قدرت سیاسی، محبت و عدالت باشد به گونه‌ای که گفت‌وگوی تمدن‌ها مظهر و مجلای آن باطن باشد.

آقای رییس، خانم‌ها و آقایان!

اینک پرسش این است که آیا سازمان ملل متحد در این جهت چه تحولی در درون خود به اقتضای وضعیت جدید ایجاد خواهد کرد و چه تأثیری در این سیر و سیروورت زندگی بشر خواستار رستگاری خواهد داشت؟

به نام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنم که به عنوان گام اول، سال ۲۰۰۱، از سوی سازمان ملل سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامیده شود، با این امید که با این گفت‌وگو نخستین گام‌های ضروری برای تحقق عدالت و آزادی جهانی برداشته بشود

از والاترین دستاوردهای این قرن، پذیرش ضرورت و اهمیت گفت‌وگو و جلوگیری از کاربرد زور، توسعه تعامل و تفاهم در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و تقویت مبانی آزادی و عدالت و حقوق انسانی است. استقرار و توسعه مدنیت، چه در صحنه کشورها و چه در پهنه جهانی، در گرو گفت‌وگو میان جوامع و تمدن‌ها با سلايق، آرا و نظرات متفاوت است. اگر بشریت در آستانه هزاره و قرن آتی، تلاش و همت خود را بر نهادینه کردن گفت‌وگو و جایگزینی خصومت و ستیزه‌جویی با تفاهم و گفت‌وگو استوار سازد، دستاورد ارزشمندی برای نسل آتی به ارمغان آورده است.

از سوی دیگر جا دارد ما اعضاء سازمان ملل متحد، به بازنگری در تاریخ شکل‌گیری این سازمان بپردازیم و با گفت‌وگوی منطقی، آن را اصلاح و کامل کنیم.

شکل‌گیری سازمان ملل متحد همزمان با دوره سیاهی از زندگی بشر بود که بسیاری از کشورهای عضو، شرایط تلخ و شوم دوران استعمار را تجربه می‌کردند و در نتیجه سازمان، نمادی از سلطه باشگاه قدرت ناعادلانه حاکم در جهان شد. امروز شرایط دگرگون شده است و فرصت تجدید سامان این سازمان و به خصوص تغییر ساختار شورای امنیت فراهم آمده است.

در اینجا لازم می‌دانم به گفته راهگشای رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی افتتاحیه اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران اشاره کنم که کشورهای اسلامی «به نمایندگی از یک میلیارد و چند صد میلیون نفوس، دارای یک کرسی دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد شوند و تا وقتی حق وتو باقی است، ششمین عضو دارای حق وتو در آن شورا باشند.» و همین امر را می‌توان نسبت به کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نیز تعمیم داد.

وقت آن رسیده است که همگی با تفاهم، بر حق تبعیض‌آمیز «وتو» خط بطلان بکشیم و گام دیگری را در به رسمیت شناختن حق مساوی و عادلانه همه کشورهای عضو برداریم.

آقای رییس، حاضران محترم!

بیاییم همگی علیه نسل‌کشی، تجاوز و تحقیر انسان در گوشه گوشه جهان، دست اتحاد به هم بدهیم و جلوی فاجعه‌های ننگینی که از جمله در فلسطین و افغانستان و کوزوو و در بسیاری از نقاط آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین، چهره انسانی این قرن را سیاه کرده است، بگیریم.

امنیت و صلح در خاورمیانه، که امری ضروری است، با به رسمیت شناختن حق همه فلسطینیان برای حاکمیت بر سرزمین آبا و اجدادیشان برقرار خواهد شد.

بیت‌المقدس اشغالی، خانه تفاهم و گفت‌وگو است و به این جهت صدای بیت‌المقدس که از اعماق تاریخ به گوش می‌رسد، صدای با لذات ضدنژادپرستی و ضدصهیونیستی است. در بیت‌المقدس، ادیان بزرگ می‌توانند در کنار یکدیگر به طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند و سلطه حکومت اسرائیل در آنجا مخالف این همزیستی و همدلی است. فلسطین خانه فلسطینیان (اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی) است نه آزمایشگاه هوس‌های خشونت‌آمیز صهیونیست‌ها.

در افغانستان هیچ راه حل نظامی‌ای برای از بین رفتن مشکل وجود ندارد. اعلام انزجار گسترده جهانی نسبت به قتل عام‌های وسیع و نسل‌کشی، به ویژه قتل فجیع دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی و ادامه اسارت کمک‌رسانان ایرانی توسط طالبان، ضرورت فکر در این فجایع و اقدام عاجل برای محاکمه و مجازات عاملان این جنایات را می‌طلبد. سرزمین افغانستان با مردم رشید و فرهنگ‌دوست، اینک به پایگاه اصلی خشونت و ترور و تولید و توزیع موادمخدر تبدیل شده است.

مردم افغانستان همچون مردم دیگر نقاط جهان، حق انتخاب دارند و حق دارند از حکومتی فراگیر با پایگاه وسیع اجتماعی که همه اقوام، گروه‌ها و سلاطین را نمایندگی کند، برخوردار باشند. این تنها راه اعاده آرامش به افغانستان است. اما برای نیل به آن، به تصمیماتی جدی و همکاری همه جانبه نیاز است تا امکان ارتزاق گروه‌ها از طریق تولید موادمخدر، فروش سلاح و نیز ترور بسم مسدود گردد.

سازمان ملل متحد به کمک سازمان کنفرانس اسلامی و کشورهای ذی‌دخل می‌تواند هر چه زودتر همه طرف‌های درگیر را به پای میز مذاکره بکشد و زمینه را برای انتخاب آزاد مردم مظلوم و رنج‌کشیده افغانستان فراهم آورد و یاغیان را با پشتوانه اراده جهانی به سر جای خود بنشاند. و از هم اکنون برای بسیج کمک‌های بین‌المللی پس از دستیابی به این شرایط ضروری سیاسی، برنامه‌ریزی و هماهنگی کند.

در کوزوو باید حق عادلانه مردم تحت فشار این ایالت به رسمیت شناخته شود و دولت یوگسلاوی وادار شود که به این حق احترام بگذارد.

آقای رییس، خانم‌ها و آقایان!

کوشش صادقانه برای مبارزه با تروریسم، در تمامی اشکال آن و از جمله تروریسم دولتی، یکی دیگر از نکات مورد اهتمام جمهوری اسلامی ایران است. تروریسم، محصول نومییدی و پوچ‌انگاری (نیپیلیسم) است و در جهانی که بر مدار قهر و غلبه می‌چرخد، مبارزه جدی با تروریسم از حد حرف و شعار جلوتر نخواهد رفت. مبارزه واقعی با تروریسم باید همراه با مبارزه برای عدالت باشد. البته این سخن نباید به معنی توجیه نوعی تروریسم تفسیر شود. ما به صراحت اعلام می‌کنیم که به اقتضای موازین دینی و اخلاقی فرهنگی خود با تروریسم در کلیه اشکال آن مخالفیم و با آن به جد مقابله خواهیم کرد. خلاصه آنکه باید برای ریشه‌کن کردن حقیقی این پدیده شوم، همراه با مبارزه با عوامل فعلی آن از طریق همکاری جدی و شفاف بین‌المللی، در راه تحقق عدالت در جهان کوشش کنیم.

جهان در آستانه هزاره سوم باید از کابوس جنگ هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی نیز رهایی یابد. آزمایش‌های اخیر هسته‌ای در منطقه ما به نگرانی‌ها و پیچیدگی‌های جدیدی دامن زده که این ضرورت را دو چندان می‌کند.

ما باید بپذیریم که فکر دستیابی به امنیت از طریق این تسلیحات، توهمی بیش نیست. نمایش عزم جهانی برای نابودی تمامی زرادخانه‌های کشتار جمعی در یک چارچوب زمانی معین، مبارزه با تولید و گسترش این سلاح‌ها را هدفمند و پرشتاب خواهد نمود. ایجاد مناطق عاری از سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه در منطقه خاورمیانه، گام اولیه مناسبی در مسیر مبارزه با بی‌اعتمادی و تشنج ناشی از این تسلیحات است. ما به عنوان قربانیان سلاح‌های کشتار جمعی، بیش از دیگران بر آثار دهشتناک این سلاح‌ها واقفیم و لذا در تأسیس و تقویت ترتیبات جهان شمول برای امحای آن‌ها پیشتاز خواهیم بود.

امنیت، توسعه و رفاه در جهان سوم مستلزم تقویت مبانی همکاری و به کارگیری روش‌های حساب شده به منظور اعتمادسازی است. خوشحالیم که هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران، با تشخیص این ضرورت، سازوکار مناسبی را برای تقویت همکاری و اعتماد بر مبنای گفت‌وگو میان کشورهای اسلامی پایه‌گذاری کرد.

من در اینجا به عنوان اولین گام در این مسیر، کشورهای منطقه خلیج فارس را که در یک دهه شاهد دو جنگ ویرانگر بوده‌اند، به ایجاد یک نظام امنیت و همکاری در منطقه خلیج فارس دعوت می‌کنم.

کوتاه سخن آنکه اعتماد و صلح بدون بازنگری جدی مبانی فکری و نتایج عملی جنگ سرد میسر نیست. توسعه فرهنگ صلح نیازمند پذیرش نقش سازنده ملت‌ها و پرهیز از سلطه‌طلبی، یک جانبه‌گرایی، تقلیل و حذف است.

جمهوری اسلامی ایران به اقتضای مبانی اعتقادی و مایه‌های تمدن دیرپای خود، خواستار جهانی سرشار از صلح و آرامش بر اساس کرامت انسانی است و تشنج‌زدایی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده است و بر مبنای اصول انقلاب اسلامی، سیاست موزون گسترش روابط با همسایگان و دیگر کشورها را بر پایه احترام عملی به استقلال و برابری حقوق بین کشورها ادامه خواهد داد.

صلح تمام‌عیار، علاوه بر صلح میان انسان‌ها شامل صلح میان انسان و طبیعت نیز می‌شود. انسان باید از غلبه و استیلا بر طبیعت دست بردارد و در آینده، بیشتر بر هماهنگی میان انسان و طبیعت تأکید کند. حفظ محیط‌زیست به مثابه میراث مشترک طبیعی از مهم‌ترین اولویت‌های قرن آتی است.

در پایان سخن، ما بلم بر نقش خانواده، زنان و جوانان در ساختن فردایی بهتر و تحکیم بنیان‌های جامعه مدنی جهانی تأکید نمایم. خانواده بستر بی‌بدیل رشد جامعه بشری و اعتلای شخصیت فردی و اجتماعی انسان است. متأسفانه در روزگار ما به خصوص در جهان صنعتی، پایه‌های خانه و خانواده به شدت لرزان شده است و خطر فروپاشی آن تهدید بزرگی برای زندگی سالم مادی، معنوی و عاطفی بشر است.

همت جهانی باید برای مقابله با این خطر برانگیخته شود تا مبدا چراغ این کانون گرم محبت و عاطفه و تربیت، در برابر تندبادهای سرد سودطلبی و هوس‌پرستی و ظاهر‌بینی به خاموشی گراید.

تلاش‌های جهانی برای ترویج احترام و حفظ و گسترش حقوق زنان، نیازمند بازنگری در نگاه‌های سنتی و متداول ناصواب نسبت به زن است؛ هم دیدگاهی که با پندار نادرست برتری مرد، به زن و مرد و انسانیت جفا می‌کند و هم آنکه با نادیده گرفتن اختلاف میان زن و مرد، همان ستم را روا می‌دارد. باید بپذیریم که زن و مرد هر دو انسان‌های بزرگ و شایسته رشد و پیشرفت عقلانی، عاطفی، فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه هستند و توسعه همه جانبه و پایدار، تنها با حضور و مشارکت فعال هر دو میسر می‌شود.

ملل متحد در آستانه قرن و هزاره آینده باید نسل آینده را که صاحب این قرنند باور کند و آنچه را که لازمه این باور است، بپذیرد. بپذیریم که قیّم جوانان نیستیم و جوان باید آگاهانه و مختارانه در فرآیند رشد و توسعه حضور داشته باشد.

با چنین دیدگاه نو و به کمک توان و اندیشه پویای نسل جدید، یقیناً می‌توان آینده‌ای به مراتب بهتر و درخشان‌تر برای قرن آتی رقم زد.

از توجه شما متشکرم.